

حماقت غربی ها
اسلام ناب محمدی
داعشی را
نیرومندتر کرد

پیداری

ماهنامه‌ی شماره‌ی ۷۷ - سال چهاردهم
کانون خردمداری ایرانیان

محال است در جهان
کسی از اسلام
آسیب ببیند

ماه محرم، ماه سیاهکاری حاکمان، ماه سیاهپوشی جاهلان، ماه سیاه
بازی مداحان و ماه تمسخر ما توسط جهانیان «حتا خود اعراب» بار دیگر
ایران را به زیر چادر تباهی و سیاهی خود برد

شیعیان مردمان زمان خود نیستند، آنها مردگان هزار و چهارصد ساله‌اند که بازندگان در آمیخته‌اند.
بزرگمرد روشنگران، احمد کسروی

چه می‌شد الله اکبر به جای آن همه پیامبر دروغگو، دو تن دانشمند به درد خور می‌فرستاد؟

فرصت طلبان خیالباف و خل تاریخ

آدم - ادریس - نوح - هود - صالح - ابراهیم - اسماعیل - لوت - اسحاق - یعقوب - یوسف - شعیب - ایوب -
موسی - هارون - داوود - سلیمان - الیاس - یونس - ذکریا - یحیی - عیسی - محمد.

دکتر محمدعلی مهر آسا

بررسی و نقدی در کتابهای موسوم به آسمانی!

قرآن بخش ۴۴ سوره‌ی الدخان

این سوره در مکه نوشته شده و مشتمل بر ۵۹ آیه است.
این هم از سوره‌هایی است که با «حم» آغاز می‌شود، آیه نخست
«حم» است و جالب این که آیه دوم باز همان «والکتاب المبین»
است؛ عین سوره پیش. الدخان نیز به معنای دود است.

محمد از سوی الله باز مردم مکه را می‌ترساند از جهنمی که در
مغزش ساخته است.

فارسی آیه‌های ۴۳ - تا ۵۰ در این سوره:



اعترافی مهم

روزگار سخت اسلام

در جمهوری اسلامی ایران کسی نیست که محمد مجتهد شبستری
علامه و فیلسوف اسلامی را شناسد و به او احترام نگذارد. او
بالاخره پس از سالها سخن به حقیقت روشن کرد، دل به دریا زد و
پیش از مرگ خود در آخرین سخنرانی‌اش که چند هفته پیش در
بیستم شهریور ۱۳۹۳ ایراد کرد سخنان شگفت‌آور و دلیرانه‌ای را
با جرأت بیمانندی به زبان آورد.

او گفت «تقریباً در ۵ - ۶ دهه گذشته جهان اسلام دورانی را
می‌گذراند که در آن تفسیرهای جدیدی از اسلام و مسلمانی نه تنها
در ایران بلکه در سراسر عالم

مانده در رویدی ۳

بررسی و نقدی در کتابهای

«به درستی درخت زقوم ۴۳* غذای آدم گناهکار است ۴۴* مثل مس گداخته در شکم‌ها می‌جوشد ۴۵* مثل جوشیدن آب جوش ۴۶* او را بگیرد و با خواری به میان جهنم بکشد ۴۷* و بعد روی سرش آب جوش بریزد ۴۸* بچش تو خود را توانا و بزرگوار حساب می‌کردی! ۴۹* این همان چیزی است که به آن شک داشتید ۵۰*»

آیا این سخن‌های بی‌معنی جز تخیلات یک مجنون می‌تواند چیزی دیگر باشد؟! ملاحظه فرمایید چهار آیه نخست تعریف درون جهنم است. اما بقیه دستور است که بگیرد و به درون جهنمش اندازد. الله یا محمد، به کی و چه کسی دستور می‌دهد؟! این هم از فصاحت و بلاغت قرآن! در ضمن، قابل توجه طرفداران حقوق بشر.

این هفت سوره سند محکمی است بر هذیان گوئی فردی که هم نابغه است و هم مجنون! می‌دانیم که نبوغ و جنون همزاد و همدیفند. محمد نابغه بود و نبوغش در این بود که با تمام دشمنی و عیب جویی و اذیت و آزاری که قریش و دیگر اعراب نسبت به او روا می‌داشتند، از میدان در نمی‌رفت و با پشتکاری که از نابغه‌ها سر می‌زند، آنقدر پایداری از خود نشان داد تا خود را سلطان عربستان کرد. این هم نبوغ بود و هم سماجت. اما او دیوانه بود؛ و این حالت جنون از یک بیماری مقاربتی به او رسیده بود.

به همین دلیل بود که معاویه بن ابوسفیان اموی پس از سه خلیفه راشدین، سلطنت عربستان را لایق خود و قوم بنی‌امیه تشخیص داد و با علی به جنگ برخاست و تا او را از میان برنداشت، از پای نشست. او می‌دانست که محمد پیامبر نبود بل پادشاه شد و اکنون این سلطنت باید به او و بنی‌امیه برسد. زیرا بنی‌امیه نیز از قریش بودند ولی با بنی‌هاشم (قبیله محمد) سرسبز داشتند. و چون پیش از قدرت‌گیری محمد ابوسفیان بزرگ قبیله و شریف و محتشم بود، در فتح مکه محمد حرمت او را نگه داشت و به سپاهیانش گفت: «خانه ابوسفیان مسکن امنی است و نباید به آن حمله شود» با وجود این ابوسفیان در همان هنگام میان مردم راه می‌رفت و به آنان می‌گفت بخورید و بچاپید. ولی به تمام مقدسات سوگند، نه آلهی بود؛ و نه جبرئیلی آمد، محمد می‌خواست سلطان شما و عربستان شود، که شد.

سوره الجاثیه

شماره ۴۵ که در مکه نوشته شده مشتمل بر ۳۷ آیه است. آیه نخست «حم» است و هیچ مطلبی جدید در این سوره نیست

مگر همان تکرار مکررات دیگر سوره‌های مکی.

توجه فرمائید در آیه‌ی ۱۶ این سوره نسبت به بنی‌اسرائیل چه لطفی نشان می‌دهد؛ و بعد در مدینه بر سر آن بیچارگان چه فلاکتی را بار و سوار می‌کند!

آیه‌ی ۱۶: «به بنی‌اسرائیل کتاب و حکم و نبوت دادیم و خورا کهای پاک را روزی آنها کردیم و آنها را برافراد جهان برتری دادیم» آری این همان بنی‌اسرائیل است که در مدینه با سه جنگ و حمله همه را یا کشتند و یا به اسارت گرفتند و چون بردگان فروختند. اموال و زن هایشان را نیز تصاحب کردند.

سوره الاحقاف

شماره ۴۶ در مکه نوشته شده و شامل ۳۵ آیه است.

آخرین سوره «حم» هاست. یعنی آیه نخستش همان «حم» است. متن و مطالب سوره همان تکرار و تکرار است و هیچ مطلب تازه‌ای در آن نیست. تنها به نظرم آیه ۱۷ خیلی جالب است. گمان می‌کنم این را جوانی با شعور در حضور محمد به والدین خود گفته است:

«و کسی که پدر و مادرش گفت: اُف بر شما، آیا به من وعده می‌دهید که از گور بیرون آورده می‌شود؟ در صورتی که مردمان قرنهای قبل از من از دنیا رفته‌اند. در حالی که پدر و مادرش از خدا کمک می‌خواستند و می‌گفتند وای بر تو؛ ایمان بیاور! وعده خدا درست است. و او می‌گفت این حرفها افسانه‌ی گذشتگان است»

می‌بینید خیلی از مردمان مکه همان زمان با خرد و با شعور بوده‌اند و این تخیلات جنون‌آمیز را باور نداشته‌اند.

یکی از مطالب خنده دار و مضحک این کتاب همان سؤالهای بی‌جائی است که محمد از جانب الله از کافران می‌پرسد. مانند: مگر ندیدید؟ مگر نمی‌دانید، مگر نمی‌بینید؟! آیا کافران ندیدند؟

بیچاره کافران نیز واقعاً آن پندارها و خیالاتی را که در مغز محمد به وجود آمده و خود حقیقتش پنداشته است، اصلاً ندیده‌اند.

آدم مبتلا به شیروفرنی همین است که در مغزش جریاناتی و حوادثی می‌گذرد که اصلاً اتفاق نیفتاده است؛ ولی او آنها را حقیقی و واقعی می‌پندارد و توقع دارد دیگران نیز آنها را باور داشته باشند و ببینند.

بیداری را یاری دهید تا دیگران را یاری دهد. ارژنگ

روزگار سخت اسلام مانده از رویه‌ی نخست

اسلام داده شده است. در همین پنجاه شصت سال هرکدام از کشورهای معتبر اسلامی را در نظر بگیرید می‌بینید کسانی در آنجاها پیدا شده‌اند که دارند حرف جدیدی می‌زنند. در مصر و در ترکیه تفسیرهای جدیدی از اسلام بیان می‌شود. در ایران بجز مرحوم طالقانی و مرحوم علامه طباطبائی رهبر فقید انقلاب ایران هم تفسیر جدیدی از اسلام را زنده می‌کند که منظورم ولایت فقیه است. امروز کارهای داعش هم از همین تفسیرهای جدید از اسلام است، منتهی یک تفسیر بسیار خشن و وحشتناک. کسی نمی‌تواند از راه دین شناسی بگوید داعش ربطی به اسلام ندارد. اینها هم یک عده آدم‌هایی هستند که می‌خواهند اسلام را اینطور پیاده کنند، القاعده هم به اسلام ارتباط داشت. کافی نیست بگوییم داعش مسلمان نیست یا القاعده مسلمان نبود، این حرف‌ها علمی نیست و خریدار ندارد و کسی دیگر گول این حرف‌ها را نمی‌خورد، آنها نماز می‌خوانند، روزه می‌گیرند و آنها هم می‌گویند اسلام ما این است. تکفیری‌ها و سلفی‌های جدیدی هم آمده‌اند و می‌بینید که چکار می‌کنند. در هر حال ما مسلمانان اکنون در مرحله‌ای هستیم که باید از همه اینها قدری فاصله بگیریم. ما باید یک بازنگری انتقادی در کار پیشینیان انجام دهیم. من اگر می‌گویم در حال حاضر اسلام به عنوان یک دین دچار بحران شده است این اظهارات را امری منافی با ایمان تلقی نکنید، دینی که نتواند خودش را درست در دنیا عرضه کند دچار بحران است. آن علمای دین که نمی‌توانند این دین را چنان به دنیا معرفی کنند که این زشتی‌ها که امروز به دین چسبیده از آن پاک شود تفکر آن علما دچار بحران است، بیمار است. تفکر علمای یک دین اگر دچار بحران شود آن دین دچار بحران می‌شود.

الان نوبت این رسیده که از علما سؤال شود که خدا چنین می‌گوید یعنی چه؟ خدا سخن می‌گوید یعنی چه؟ خدا امر می‌کند و نهی می‌کند یعنی چه؟

سده‌های متمادی است که در کشورهای مسلمان هرچه گفته‌اند و هرچه کرده‌اند همه را به حساب خدا گذاشته‌اند. حالا روز حساب پس دادن است باید حساب پس بدهیم. ما در چنین مرحله‌ای هستیم. اینکه بنشینیم و فقط به گذشتگان افتخار کنیم این بالیدن‌ها دردی را دوا نمی‌کند، مشکلی را حل نمی‌کند، ما در مرحله‌ای هستیم که دیگر آنچه در این ۶ دهه گذشته به ما گفته شده کفاف زندگی مسلمانی ما را در این دنیای مُدرن نمی‌دهد. آنها دیگر کافی نیست، چه طالقانی گفته باشد، چه طباطبائی، چه رهبر فقیه انقلاب گفته باشد یا هرکس در هر کجای جهان.

اندیشه‌های نوینی لازم داریم تا بتوانیم به عنوان مسلمان در این دنیای پُر از تهدید و پُر تلاطم زندگی کنیم. دنیای ما بسیار

پیچیده شده است. من ۳۰ سال پیش می‌فهمیدم تقریباً در چه جور دنیایی زندگی می‌کنم، اما در حال حاضر نمی‌فهمم در چه دنیایی در حال زندگی هستم.

امروز بر کلیه مقامات جهان اسلام به ویژه آلمانی که مشغول دین فروشی نیستند فرض است استارت یک بازاریابی نیرومند انتقادی همه جانبه را در باره آنچه در این ۵ و ۶ دهه گذشته در باره اسلام گفته شده بزنند. ما مسلمانان در بحران هستیم و باید تجدید حیات کنیم وگرنه در زیر خروارها حوادث این جهان متلاطم دفن خواهیم شد.

اینکه بنشینند و مرتباً بنویسند طهارت چیست؟ نجاست چیست چه مشکلی را از زندگی مسلمانان امروز حل می‌کند. رساله پشت رساله نوشته می‌شود، این‌ها چه مشکلی را از زندگی مسلمانان امروز حل می‌کند.

هنگامی که واتیکان احساس خطر کرد یک نشست بین‌المللی تشکیل داد و مشکلات الاهیاتی و دینی خود را با هم مرور کردند، آنچه که دیگر قابل عرضه و دفاع نبود کنار گذاشتند و آنچه قابل دفاع بود پذیرفتند و آنچه را هم که لازم بود تولید کردند، ما فکر می‌کنیم که در دین نمی‌شود چیزی تولید کرد و دین آن چیزی است که در گذشته گفته شده است. امروز کمتر می‌بینیم که کشیشی خرافه بگوید چون به او می‌خندند. دیگر از این حرف‌ها خبری نیست. اما در کشور ما چه خبر است، در رادیو تلویزیون ما چه خبر است؟ من رادیو تلویزیون خودمان را کم نگاه می‌کنم و نه تنها چیزی از آن یاد نمی‌گیرم بلکه ناراحت هم می‌شوم. اوایل انقلاب (از پیش از انقلاب) از این خرافه‌ها خبری نبود، به تدریج اضافه شده است.

به هر حال ما مسلمان‌ها احتیاج به حرکتی داریم که به فکر نجات ایران (!!) باشیم از این افکار عقب مانده، از خرافه‌ها، از فتوای ضد انسانی و ضد حقوق بشری (!).

پایان سخنان مجتهد شبستری.

قبله!!

نادانی محمد و خدای خیالی‌اش از انتخاب «جهت» برای قبله مشخص است، چون او زمین را مسطح می‌پنداشت و فکر می‌کرد قبله جهت خاصی دارد و نمی‌دانست به دلیل کروی بودن زمین به هر جهت که بایستی رو به قبله داری و قبله یک جهت خاص ندارد. جهالت پیامبران حد و اندازه نداشته است.

پژمان - ط - خبرنگار بیداری از ایران پروستات اسلامی

مگر می‌شود کسی که با گفتن «یا علی» از شکم مادرش بیرون می‌جهد سرطان پروستات بگیرد؟ مگر می‌شود آدمی که باور دارد همه دانش‌ها در قرآن آمده است، برای قلمبه شدن پروستاتش بجای خواندن قرآن و بستن گردن خود به ضریح امام رضا برود بیمارستان زیر منت دستگاههای ساخت یهودی‌ها و مسیحی‌های کافر؟ مگر می‌شود رهبر شیعیان جهان هم از رفتن به بهشت وحشت داشته باشد؟ بهشت رفتن که وحشت ندارد. برود آقای خمینی و خلخال و لاجوردی و حوری‌های ۷۰ متری را ببیند. مگر می‌شود مردم مسلمان ایران بجای دعا کردن به جان امام امت و رهبر ملت جوک بسازند و پروستات آقا بشود نقل مجلس همگان و حتا خبرگان؟ مگر می‌شود خانم‌های سفره انداز ایرانی در لس آنجلس درخواست کنند، منشور پروستات آقا را برای زیارت خانم‌های مسلمان به موزه بنیاد ایمان بیاورند؟ مگر می‌شود دعای درد بی درمان پروستات را هم به ته زیارتنامه امام خمینی بچسبانند و در رکعت آخر نماز هم اضافه کنند؟ مگر می‌شود در کنار سفره‌ی قمر بنی هاشم و سفره‌ی حضرت رقیه و حضرت بی بی سه شنبه، سفره پروستات هم در بین خانمها مُد شود؟ مگر می‌شود مردان ریشوی مسلمان جلوی بیمارستان آقا شعار بدهند و بجای پروستات و یا خود آقا پرچم آمریکا و اسرائیل را آتش بزنند؟ مگر می‌شود بنا به پیشنهاد نمایندگان ملت در مجلس اسلامی یک روز در سال را به عنوان عید بیرون زدن پروستات امام تعطیل عمومی اعلام کنند؟ من گزارشگر اخبار بیمارستان آقا به گوش خودم شنیدم که مردم در حیاط بیمارستان با التماس به درگاه باری تعالی شعار می‌دادند، خدایا خدایا ما دیگر طاقت درد کشیدن آقایمان را نداریم ایشان را هرچه زودتر ببر پیش خودت! ایشان را به لقاءاله پیوند جاودانه بزن! عده‌ای هم از خدا بی خبر در گوشه‌ای ایستاده بودند و آهسته زیر لب می‌گفتند راستی چرا آخوندها همه پروستات می‌گیرند و بیشترشان مانند همه امام‌ها با بیماریهای پائین تنه شهید می‌شوند؟ یکی می‌گفت آقا تخته گاز رفته تروموستات سوزونده، یک آقای ریشوی بازاری هر از چندی فریاد می‌زد صلبات! و مردم یک صدا صلوات می‌فرستادند. من که برای نشریه بیداری خبر تهیه می‌کردم هنگام برگشت به منزل صدای آخرین سخنرانی آقا را از رادیوی تاکسی می‌شنیدم که می‌فرمود. مرا دعا کنید، من یک جان ناقابل دارم و یک فقره پروستات اسلامی ناقصی دارم که آن را بدست پیروان و امت مسلمانم به امانت می‌سپارم، اگرچه هیچ امیدی به امت ساندیس خور همیشه در صحنه ندارم.

هرکس تاکنون به فرمان قلب خود به انتشار بیداری یاری رسانده است می‌تواند ادعا کند، من سهم بزرگی در شکستن کمر اسلام در ایران داشته‌ام. چون هیچ رسانه‌ای به اندازه بیداری با هزینه‌ای کم در باز کردن زبانها و ریختن ترس مردم، در تنوع مطالب و ارائه دلایل، آسان بودن انتقال اندیشه به دیگران، در دسترس بودن همیشگی که بدست فراموشی نرود، تعداد زیاد خوانندگان در سراسر جهان به ویژه درون ایران، مؤثر نبوده است. اگرچه قدر دیگرانی را هم که با خلوص نیت گام در این راه گذاشتند فراموش نخواهیم کرد. شما انتشار دهندگان واقعی بیداری به خود ببالید که با پشتکار خود بالاخره باعث شدید محمد شبستری‌ها را به حقایق تلخ آشنا کردید و به اعتراف کشانید، و محمد نوریزادها را با آن باورهای غلیظ ترسناک به سر عقل آوردید که فاش بگوید «من تعصبات شیعی و همه آن خرافات را زیر پا انداختم». نامه‌اش را در همین شماره بخوانید. کاری را که شما هم میهنان مسئول در بیرون از کشور با انتشار بیداری انجام دادید، به ده سال نمی‌کشد که لاشه بوگرفته اسلام را نسل جوان آگاه شده ایران به خاک یک خاطره دردناک و زشت بسپارد. نسل‌های آینده ایران اگر هم مدیون همت شما نباشند حتماً سپاسگزارتان خواهند بود و آغاز رنسانس ایرانی را به نام شما تبعیدیان ثبت تاریخ خواهند کرد. بدون خواست شما، انتشار بیداری هرگز امکان نداشت و ندارد.

درگذشت دوست بسیار گرامی ام دکتر مسعود انصاری بسیار دردناک و غیر منتظره بود. خوشبختانه امروز معتقدان راستین اسلام ماهیت واقعی این دین را همانطور که دکتر انصاری شرح می‌داد به دنیا نشان می‌دهند و این خود درس بزرگی برای بشریت باید باشد دکتر انصاری قهرمانی بود که نامش همیشه در تاریخ ایران مانند کاوه آهنگر و بابک خرم‌دین زنده و جاوید خواهد ماند. دکتر مهری - ر

کیسه‌ی حجاب

کیسه یا چارقدی را که به سر زن مسلمان و یا برخی زنان مسیحی و کلیمی به نام حجاب می‌اندازند بیش از اینکه توهین به زنان باشد توهین بیشتری به خود مردان است که از ترس چشم‌های هیز آنها ما زن‌ها را در بقچه و کیسه و کفن پیچیده‌اند. توهین به آن مرد جانور خوبی است که زن‌ها را ابزار جنسی می‌شناسد و با دیدن زن بدون حجاب بند شلوارش شل می‌شود و از کله بی مغز تا پای شکسته‌اش به تحرک و تحریک می‌افتد به این جانور که با دیدن هر زنی تحریک می‌شود باید گفت، ابتدا باید به درمان بیماری خود پردازد سپس زن را مجبور به پوشاندن دست و پایش کرده و در گرمای طاقت فرسای تابستان در پارچه‌های ضخیم زندانی کند.

مرد مسلمان با دیدن موی سر زن تحریک می‌شود، با دیدن چشم و ابروی زن تحریک می‌شود با دیدن سر و سینه زن تحریک می‌شود، با دیدن نیم تنه زن تحریک می‌شود، با دیدن پا و دست زن تحریک می‌شود، از نماز صبح تا نیمه شب در خیابان و اداره و بازار در حال تحریک شدن است. دولت‌های اسلامی اگر خودشان به شعور اندک رسیده باشند باید مردان مسلمان بیمار را که توانایی کنترل نفس تحریک پذیر خود را ندارند به بیمارستان و تیمارستان‌ها ببرند و آنها را درمان کنند.

اما شرم‌آورتر از کار مردان بیمار مذهب زده کار زنان بی فکر و متعصب دیندار است که خود آنها نیز این مزخرفات را باور دارند و از داشتن حجاب پشتیبانی می‌کنند.

زن‌های مسلمان مانند مردان مسلمان زن بی چادر و چارقد و لچک را یک آلت تناسلی زنانه بدون پوشش و لباس می‌انگارند و می‌بینند و باور دارند که این بدن را باید حتماً در چادرشبی پیچید، و پوشانید. زن محجبه پذیرفته است براساس آیه‌های مستند سوره بقره برای مردان کشتزاری بیش نیست و شوهر او حق دارد او را با چوب کتک بزند و بقول مولای متقیان علی ابن ابیطالب زنان ناقص‌العقل‌اند و بقیه قضایا. راستش را بخواهید من که یک زن هستم، برای چنین زنانی به اندازه یک ارزن پوسیده ارزش قائل نیستم حتا اگر فاطمه زهرا باشد، زینب کبرا و سکینه باشد یا صغرای که در مجلس شورای آخوندی وزیر و وکیل شده است.

* شراب نوشیدن حرام است اما تجاوز به دختر ۹ ساله نه. پوریا
* پس از انجام شق القمر توسط مرحوم پیامبر، چسب القمرکی و چگونه انجام شد؟ دختر آزاد

* در کتاب یکی از بزرگ‌عمامه داران آمده است: عمر طولانی سابقه دارد و اختصاص به حضرت مهدی امام زمان ندارد، نوح ۹۵۰ سال زندگی کرد! در قرآن آمده که حضرت نبی هنوز زنده است! لقمان ابن عاد ۳۵۰۰ سال و لقمان حکیم ۴۰۰۰ سال زنده بودند!

از اینکه سالهای زیادی از عمرم را به چنین مزخرفاتی باور داشتم از خودم خجالت می‌کشم. علیرضا آرشی

* مرد مسلمان یک عیب دارد، یکی که نه، خیلی، اما یکی خنده‌دارتر است، با موی زن تحریک می‌شود، با بوی زن تحریک می‌شود، با دیدن روی زن تحریک می‌شود. این موجود دائم‌التحریک عوض بستن یک چشم بند به چشمان بیمارش زن را مجبور می‌کند که خود را درون پارچه‌ای پنهان کند، مثل این است که بگویند آفتاب نتابد، که بستنی هایمان آب نشود.

سمیه یساری
* اسلام عمر و زندگی میلیونها مسلمان را به فنا و هدر داد.

همیشه آتش
* دینداران ثروتمند بی رحم‌ترین و خسیس‌ترین انسانها هستند.

سیاوش
* به جهنمی می‌روم که در آنجا آدم‌های شاد و مست باشند. به بهشتی نخواهم رفت که در آنجا مردمانی مومن و پست و ول بخورند. گلبانو

* خرافات و اوهام را به صلیب بکشید، انسان را از صلیب مذهب آزاد کنید. سهراب زال

* ما برای حذف دین و دیکتاتوری مبارزه می‌کنیم نه برای تعویض دین و دیکتاتورها. مهراب زال

* نور اسلام شما از برق آن شمشیر بود
ریشه‌ی آیین تان درد و غم و تزویر بود؟

کتاب ارزشمند دکتر محمد علی مهرآسا بنام «بررسی و تأملی در کتابهای مشهور به آسمانی» منتشر شد، برای سفارش آن با
تلفن: ۷۲۶۱-۴۵۴ (۷۱۴) تماس بگیرید.

بهای کتاب ۲۰ دلار به اضافه هزینه پست می‌باشد.

اندیشه‌هایتان را عوض کنید تا سرنوشت تان عوض شود. لوئیزی

دکتر مسعود انصاری مبارز بزرگ را از دست دادیم.

روز یازدهم سپتامبر ۲۰۱۴ برابر با بیستم شهریور ۱۳۹۳ کاروان کوچکی روشنگری، مردی بزرگ را از یاران خود از دست داد. در آن روز جسم بی جان پرفسور مسعود انصاری روشنگر بزرگ ایرانی بدون پیشینه هرگونه بیماری در اتاق کارش دیده شد. تا روز نوشتن این یادداشت دلیل اصلی مرگ او را پلیس اعلام نکرده است و آنها در انتظار نتیجه کالبد شکافی می باشند.

پرفسور مسعود انصاری یکی از پُرکارترین و زحمتکش ترین مبارزان راه روشنگری در تمام سالهای پس از رخداد انقلاب بود. از او ۳۵ کتاب روشنگری اسلام و چندین کتاب علمی و ترجمه باقی مانده است. از کتابهای مشهور او بازشناسی قرآن با ۹ بار تجدید چاپ - کورش و محمدابن عبدالله - گشتار ۶۷ - الله و اکبر - شیعه گری و امام زمان - زن در دام ادیان ابراهیمی - از بادیه نشینی تا امپراطوری - نگاهی نو به اسلام می باشد. او در کنار نوشتن این کتابها سدها برنامه تلویزیونی در افشای فجایعی که ادیان بویژه دین اسلام برای بشریت به ارمغان داشت اجرا نمود و در تغییر اندیشه های خرافی هم میهنان ما تأثیر به سزایی داشت. از دکتر انصاری فرزندی باقی نمانده است، او تنها زندگی می کرد و همه زندگی خود را در راه این خدمت بزرگ فرهنگی وقف هم میهنانش کرد.

یکی از خوانندگان جوان بیداری در ایران که گاهی هم از او نوشته هایی در بیداری خوانده اید پس از درگذشت دکتر انصاری با ناراحتی بسیار از خبر درگذشت او آخرین دو ایمیلی را که برای دکتر انصاری فرستاده بود برای ما هم در «بیداری» فرستاده است که با هم بخوانیم.

با درود به دوستان نشریه بیداری - زمانی که ماه پیش برگه از خاطرات حسن روحانی را برای شما فرستادم و آن را در شماره ۷۶ بیداری درج کردید، همان نامه را برای پرفسور انصاری هم فرستادم. دکتر انصاری در یکی از واپسین برنامه های تلویزیونی اش نامه مرا خواند و چند بار از حسن روحانی درخواست یک مناظره تلویزیونی را نمود که به نظر من مرگ مشکوک دکتر انصاری می تواند ارتباطی به همین چالش و درخواست باشد.

و ایمیل دومی که برای همیشه بدون پاسخ باقی ماند - درود براستاد بزرگ پرفسور مسعود انصاری دو پرسش از حضورتان دارم - پرسش نخست - در یکی از کتاب هایی که برای رشته درسی ما یعنی روانشناسی تدوین کرده اند بنام «روانشناسی جنایی»، در انتهای کتاب بخش فهرست منابع آمده است «رضا مظلومان - کروموزوم و جنایت - انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۵۵» آیا شما آن کتاب زنده یاد دکتر مظلومان را که بنام کورش آریامنش تغییر نام داد دیده اید و می شناسید؟

پرسش دوم - زمانی که هنوز مسجد می رفتم آخوندی سر منبر گفت، امام رضا وقتی به ایران آمد، یک شب در قزوین اتراق کرد و برای او کنیزی آوردند، کنیز آن شب را از امام رضا پسر دار شد و پس از چندی هم این بچه می میرد که اکنون قبر آن بچه در قزوین امامزاده ای شده است. آیا شما در منابع خود به این موضوع برخورد کرده اید و گفته آن آخوند درست است؟ که متأسفانه پاسخ این ایمیل با مرگ استاد هرگز داده نشد.

پیام ۱۶ ساله از ایران

پس از مرگ نابهنگام پرفسور انصاری در سراسر جهان برنامه های بزرگداشت او برگزار شد و یا در حال اجرا می باشد، در آمریکا و استرالیا و اروپا و کانادا در شهرهای گوناگون دوستان و دوستان او گرد هم آمدند و یاد او را گرامی داشتند. ما هم با درج نوشته هایی از کتابهای او در بیداری خاطره اش را زنده نگاه خواهیم داشت و با دوستانش همدردی می کنیم. نامش تا ایران به جاست فراموش نخواهد شد.

برای معصومیت این ها و حماقت آنها...

یک دختر مبارز گرد به نام «نارین» از کوبانی شهری که در محاصره داعش و در معرض گشتار بزرگ است به مادرش که در بیرون از کوبانی است نوشته: مادر جان من خوبم، دیروز تولد ۱۹ سالگی ام را جشن گرفتیم، دوستم آهنگ زیبایی برای مادر می خواند، من به یاد تو افتادم و گریه کردم. دوستم هنگام خواندن گریه می کرد، او هم مدت زیادی است مادرش را ندیده است. دیروز به یکی از دوستان مجروح کمک کردیم، دو گلوله خورده بود، من به او خون دادم، ما، در شرق کوبانی هستیم، تنها چند کیلومتر بین ما و آنها است، ما پرچم سیاهشان را می بینیم، صدای رادیویشان را می شنویم. ما در گروه نه مبارزه هستیم، «ره شو» از عفیرین، «آلان» از قامیشلو، «درسیم» از کوههای قندیل در گروه ماه هستند، «درسیم» همسرش در دیار بکر شهید شده و او را با دو کودکش تنها گذاشته است.

مادر، من تو را خواهم دید، زمانی که این جنگ پلید بر ما تحمیل شده است پایان یابد برمی گردم. دوستم «درسیم» برای دیدن فرزندانش به دیار بکر خواهد رفت، همه ما دلتنگیم و می خواهیم برگردیم. اما این جنگ معنای دلتنگی را نمی داند. مادر ممکن است من هم برگردم اما مطمئن باشید که من شما را در خواب خواهم دید. اما می دانم که شما به کوبانی برمی گردی و خانه ای را پیدا می کنی که شاهد آخرین روزهای من بوده است، خانه ای که بخشی از آن تخریب شده است، دری سبز رنگ دارد که پُر است از جای گلوله ها. شما در این خانه سه پنجره می بینی، که نام مرا با رنگ قرمز کنار یکی از آنها خواهی دید. دوستم «آزاد» آخرین آهنگش را برای مادرش می خواند. مادر مادر دلم برایت خیلی تنگ شده است. دخترت «نارین».

بیداری - برای حفظ جان و معصومیت این دختران پیشمرگ و حماقت آن دیوانگان داعشی باید کاری کرد.

زیباترین دستاورد محمد نوریزاد

اگرچه در ۳۵ سال عمر پُراز دروغ و دغل و جنایت جمهوری اسلامی مردان و زنان بسیاری در مخالفت با این حکومت پیا خواسته و سرها از تن داده و به زندانهای پُر شکنجه افتاده‌اند، اما محمد نوریزاد راه و روشی متفاوت و عجیب و غریبی را در مبارزه با این حکومت در پیش گرفته است و هر هفته و هر ماه با نوشتن نامه‌های سرگشاده به رهبر و حکومت مداران آبرویی برای آنان باقی نگذاشته است و مدتی است محمد نوریزاد که تا به امروز بطور معجزه‌آسایی از دست جلادان این حکومت سر به سلامت برده است تیرهای اندیشه خود را در کنار پرتاب بسوی رهبر و سپاه و سایر مقامات به سمت دین و آیین حکومتیان نشانه گرفته است. برای نمونه، او در سفری که به کردستان می‌کند سخنان جالبی بیان داشته که در زیر می‌خوانید. در کردستان به شهر «سنقر» می‌رسم، عجب این شهر در سی، چهل سال پیش جا مانده است، شهری کهنه و فرسوده، شهری با دامنه‌ی گسترده از اعتراض‌ها و گرایش‌های سیاسی. اعدامیان سیاسی این شهر نسبت به جمعیت آن از سایر شهرها خیلی بیشتر است. به خود می‌گویم مسئولان کشور در این سی و چند سال بجای دادن آبادانی از مردمان این شهر انتقام گرفته‌اند.

شب در خانه‌ای به دیدن دوستانی می‌روم که از جمال جوان هر کدامشان اعتراض و شور سیاسی بیرون می‌تراود. از من می‌خواهند برایشان صحبت کنم. و من زیباترین دستاوردهای این سالهای اخیر خود را تقدیم شان کردم و به آن‌ها گفتم، دوستان، من محمد نوریزاد سال‌های سال در غلظتی از تعصبات شیعی فرو شده بودم، سال‌های سال دنیا را از دریچه قیفی شکل خرافات مذهبی می‌نگریستم، درست مثل خود شماها! اکنون من همه‌ی آن خرافات را از ذهن و زبان و باور خود برکنده و به زیر پا انداخته‌ام، شما هم خود را از این خرافه‌های کور رها کنید، یک سر این خرافه‌ها به کاسبی جماعتی از روحانیان بند می‌شود که حیات و بقای خود را در رواج این خرافه‌ها می‌دانند؛ بیایید بار سنگین این خرافه‌ها را بر زمین بگذارید تا سبک شوید. شما اگر با خرد و انصاف و مدارا اهل برنامه باشید، من آیت‌اله محمد نوریزاد!!! خود بهشت را تضمین تان می‌کنم! که با چه شوری دست زدند.

وقتی برای من دست زدند، دانستم برچه معضلی دست نهاده‌ام، گویا همه مخاطبان ایرانی در یک رودربایستی بزرگ گرفتار هستند و آنان چشم براه یک تلنگر می‌باشند. در پایان به آنها گفتم، آخوندها لقمه‌ای تاریخی گیرشان افتاده که تا پای جان و حتا به بهای کشتن نسل‌های ما از این لقمه دست نمی‌کشند مردمان ترسیده و نشسته و خواب زده سهمی در تغییر آینده ندارند، باید پیا خواست.

برگردان محمد خوارزمی

بقیه از شماره پیش

از صومعه تا انکار خدا

نوشتیم که کشیش «ترزا مک‌بین» به این نقطه رسید که خدایی وجود ندارد و یک زندگی دوگانه پیدا کرد یکشنبه‌ها به کلیسا می‌رفت و دوشنبه‌ها به سمینار بی‌خدایان تا این که تصمیم گرفت از این وضع دوگانه و بسیار سخت خود را نجات بدهد و اعلام کند دیگر به مسیح و کلیسا باور ندارد و بقیه ماجرا: خانم ترزا پس از اعلام پیوستن‌اش به گروه بی‌خدایان که با تشویق‌ها و دست زدنهای حاضرین در سالن همراه بود از بالای سن پایین آمد و به میان تشویق کنندگان رفت. یک مرد به شدت در حال گریستن است. دیگری به او می‌گوید سخنان او یکی از تکان دهنده‌ترین مطالبی بود که در زندگی شنیده‌ام، خانمی به او می‌گوید من هم مسیحی زاده بودم و او را به آغوش می‌گیرد و به او خوش آمد می‌گوید خانم ترزا مک‌بین می‌گوید من هرگز چنین قدردانی و توجهی را از مردم نسبت به خود ندیده بودم. دو روز بعد «ترزا» به «تالاهاسی» شهر خودش برمی‌گردد. شوهر او "Ray Mc bain" می‌گوید من نمی‌دانستم اقرار «ترزا» به خدانشناسی چه اندازه جنجال برانگیز خواهد بود. آنها دیدند تلویزیون محلی C.TV یک سری داستان در باره این رخداد و زندگی «ترزا» پخش کرد و سدها نفر روی خط تلویزیون آمدند و اظهار نظرهایی کردند که سخنان آنها دردآور بود «ترزا» می‌گوید بیشتر سخن‌ها متفرانه بود، اگرچه تعدادی از خدا ناباوران هم به دفاع از من پرداختند اما بیشتر مردم که من تمام عمر آدم خوبی بودم و مردم را دلخوش می‌کردم واقعاً دشوار بود که یک شبه تصور کنند که به آدم بدی تبدیل شده‌ام.

کلیسا فوری کشیش دیگری را جای او استخدام می‌کند و حقوق گذشته او را هم قطع می‌کنند. «ترزا» از همه کس و همه جا رانده شده ناچار به «سی‌اتل» آنسوی آمریکا نزد همفکرانش که سازمان Clergy project را راه انداخته بودند و جمعی از کشیش‌های از خدا برگشته در آنجا بودند می‌رود. در هتل پالم در اتاقش تنها نشسته و به آی فونش پناه می‌برد و ضبط می‌کند «من نمی‌خواهم به خانه برگردم، نمی‌خواهم در خیابان و فروشگاه‌ها نگران این باشم که مردم مرا بشناسند و هنگامی که از کنار رد می‌شوند بگویند برو گمشو. اما زندگی در سی‌اتل هم آسان نبود و ناچار به شهر خودش برمی‌گردد و همه مصاحبه‌های استخدامی‌اش یا بهم می‌خورد یا او را نمی‌پذیرند فقط دو نفر از دوستانش به او تلفن می‌زنند و او را برای ناهار بیرون می‌برند، شوهر او «لاری» در جایی می‌گوید «من به خدا ایمان دارم و اگر

پرویز مینویی

حسین در جهنم

در اسلام به انسانها دستور داده شده است که در حفظ جان خود بکوشند. گفته شده است اگر انسانی را که دست به قتل نزده باشد بکشند مانند آن است که همه مردم را کشته باشند. توضیح آنکه اگر یک انسان بیست ساله را بکشید... تعداد فرزندان آینده او را که مثلاً پنج نفر باشند را هم کشته‌اید و آن پنج فرزند می‌توانسته هر کدام پنج فرزند دیگر به دنیا بیاورند پس شما آن فرد را بعلاوه پنج فرزندش و بعلاوه بیست و پنج نوه‌اش روی هم ۳۱ نفر را کشته‌اید! و اگر این محاسبه را نسل سوم و چهارم و... بیستم و سی ام ادامه بدهید جمعیت زیادی را کشته‌اید که گویند «مانند آنست که همه مردم را کشته باشید!»

اسلام در مورد حفظ جان تا آنجا پیش رفته است که می‌گوید در هنگام مرگ می‌توانید گوشت مُرده را هم بخورید و در برخی شاخه‌های اسلام آمده است که اگر با آشکار کردن دین خود... در خطر مرگ قرار می‌گیرید «تقیه» بکنید یعنی دین خود را انکار نمایید و تظاهر به داشتن دین یا مذهب دیگری بکنید.

هنگامیکه عثمان خلیفه سوم کشته شد شورش بزرگی برپا شد که می‌رفت همه چیز غارت شود و اسلام در خطر قرار بگیرد که بزرگان دست به دامن علی ابن ابی طالب شدند و او بدون پذیرفتن هرگونه شرطی خلافت را پذیرفت. معاویه تبعیت نکرد. علی نوشت بعد از محمد گروه مهاجرین و انصار ابتدا ابوبکر را بعد از او عُمر را و بعد از او عثمان را برگزیدند و همه تبعیت کردند حالا مرا برگزیده‌اند و تو باید تبعیت کنی که نکرد، و جنگ‌هایی درگرفت تا علی به دست عبدالرحمن ابن ملجم مرادی کشته شد و فرزند بزرگتر او حسن خلافت را به معاویه فروخت و مقداری پول نقد و خراج سالانه یک شهر ایران را از آن خود کرد و معاویه نیز قبل از مرگ از سران برای یزید فرزند خود بیعت گرفت.

بعد از درگذشت حسن ابن علی برادر کوچکتر او حسین ابن علی ادعای خلافت کرد و در صدد جنگ با سپاه یزید برآمد.

جنگی نابرابر با ۷۲ نفر بزرگ و کوچک در مقابل لشکر بزرگ یزید خلیفه اسلام؟! می‌گویند تعداد سپاه حسین از تعداد کارکنان آشپزخانه سپاه یزید کمتر بوده است این جنگ یعنی خودکشی. در بسیاری جنگ‌ها تعداد یک سپاه نسبت به سپاه مقابل کمتر بوده است ولی امید پیروزی صفر نبوده است اما در این جنگ امید پیروزی صفر بوده است بطوریکه خود آقای حسین به سپاهیان

راستش را بخواهید هر شب برایش دعا می‌کنم» اما همسرم را دوست دارم و از حق خدانشناسی اش دفاع می‌کنم ما آزادی بیان و آزادی افکار داریم و خدا انسان را مجبور به ایمان آوردن نکرده است، بنا بر این من چه کسی هستم که در مقابل او بایستم؟ در مصاحبه‌ای از خانم «ترزا» می‌پرسند امروزها دلت برای چه تنگ می‌شود بدون مکث می‌گوید برای موزیک کلیسا، برای قطع شدن روابطش با دوستان که او را ترک کرده‌اند هنگامی از او می‌پرسند آیا دلش برای خدا تنگ شده است، خانم «ترزا» مکث می‌کند و می‌گوید نخیر نخیر، نمی‌توانم بگویم که دلم برای خدا تنگ شده است.

بیشترین ناراحتی خانم «ترزا» این کشیش مشهور گذشته، از دست مذهبیون متعصب است که چپ و راست او را ناسزا می‌دهند و هیچ اداره و ییزنسی او را استخدام نمی‌کنند.

سیاوش لشگری

سخنانی برای اندیشیدن

* تا وضع خدا برای ما روشن نشود وضع نمایندگان او روشن نمی‌شود.

* از خود پرسید، اگر خدا هم بخشنده و هم مهربان است جهنم را برای چه می‌سازد؟

* راستی، بهترین نامی را که می‌شود به یک ونیم میلیارد مسلمان داد چیست که روزی، نه یکبار، نه دوبار، نه پنج بار، نه ده بار، بلکه ۱۷ بار بسوی یک خانه خالی سجده می‌کنند؟

* مسلمانها نیازی به ساختن بمب اتمی ندارند، تشعشعات کشنده قرآن، آن بمب خدا ساز هزار بار نیرومندتر از هر بمب اتمی است. * سکوت علمای اسلام و دانشمندان مسلمان از محکوم کردن کارهای امام زمانی داعشی‌ها خبر از شک و تردید آنها دارد از اینکه حضرت ابوبکر البغدادی امام زمان وعده داده شده است یا نه؟

* تمام مشخصات حضرت ابوبکر البغدادی چه از لحاظ قیافه، چه از لحاظ محل ظهور و چه از فرم کُشتار و تجاوز به زنان و بدست آوردن پیروزی در برابر دشمن نشان از ظهور آقا دارد. سکوت هر مسلمان که نگوید امام زمان ما ظهور کرده خیانت است به قرآن!!

* یکی از نکات درخشان و خوب اسلام برای مرد مسلمان این است که به بچه صیغه‌ای ارث نمی‌رسد، بچه روی دست مادر می‌ماند و پدر با خیال راحت در خیابانها به دنبال یک صیغه دیگر به شکار می‌رود. هرکاری در اسلام حکمتی دارد و خداوند در هر امری آگاه و داناست!

آرش جاویدان

ما هرکدام خاطره‌ای از ستارگان مُرده هستیم

آرش جاویدان دانشمند جوانی است با اندیشه‌های نو که با نام آرش ایمورتال در سایت اینترنتی خود می‌نویسد، از او نام حقیقی‌اش را خواستم، گفت آرش جاویدان هستم. آخرین نوشته او را می‌خوانیم. و به آرش‌های نسل جوان ایران امیدها می‌بندیم.

«هرکدام از ما انسانها خاطره‌ای از ستارگان مُرده میلیاردها سال پیش هستیم. هر نفسی که ما می‌کشیم حاوی اتم‌های پخته شده در اعماق کوره‌های سوزان ستارگان است، هر گلی که از درختی می‌کنیم حاوی اتم‌های پراکنده شده در فضا بوسیله انفجارهای یک ستاره است که با درخشش بیش از یک بیلیون خورشید مشتعل شده است. هر کتابی که شما می‌خوانید مجموعه اتمهای پراکنده شده در اعماق فواصل غیر قابل تصور فضا و زمان در بین ستارگان است. اگر اتم‌هایی که دنیای اطراف ما را می‌سازند می‌توانستند داستانهای سیر و سیاحت زندگی خود را در طول سیر ۱۵ میلیارد سال عمر هستی بازگو کنند، بزرگترین حماسه‌های ادبی چون پرکاهی در برابر آن خواهد بود. از ذغال (کربن) پخته شده در دل ستارگان غول آسای قرمز بادکرده، ستارگانی که بزرگی آنها می‌تواند میلیونها خورشید را ببلعد تا اورانیوم پخته شده در انفجارهای سوپرنووا که از مهم‌ترین حوادث ناگهانی در طول پیدایش عالم است بایرون‌های تولید شده در خُرَدکننده‌های اتمی، یخچالهای فضای بین ستارگان و هیلوم گداخته شده در آتش جهنمی که چند دقیقه اول خلقت در پیگ بنگ ظاهر شده است. آهن در خون شما، کلسیم در استخوان هایتان، اکسیژنی که درون ریه‌های شماست همه در کوره‌های آتشین اعماق ستارگان ساخته و پخته شده و در موقعی که آنها در وقت پیری منفجر می‌شوند در فضای لایتناهی پراکنده می‌شوند. و هریک از ما خاطره‌ای از یکی از این ستارگان مُرده میلیاردها سال پیش هستیم. در واقع تمام اجزای بدن ما و هر موجودی ساخته شده مواد موجود در آسمان و ستارگان و کهکشانهاست.

بیداری - البته نه در آسمان خیالی دینداران که خدایانی را در آنجا نشانده‌اند، بلکه در آسمان واقعی که می‌توان اجزاء گفته شده از آن را بدست آورد و در لابراتوارها آن مواد را به‌بوته آزمایش کشید.

در شب قبل از جنگ گفته است که فردا، امیدی به زنده ماندن نیست هرکس که می‌خواهد می‌تواند شبانه و در تاریکی بدون آنکه دیده شود و خجالت بکشد فرار کند و عده زیادی شبانه رفته‌اند. کسی که در جنگی شرکت می‌کند که امید زنده ماندن صفر است، یعنی دست به خودکشی می‌زند. خودکشی در اسلام حرام است چه برسد به آنکه عده دیگری را هم با خود به کشتن بدهد. پس جای آقای حسین ابن علی در جهنم است.

بزرگان اندیشه چه می‌گویند.

«فقط دو در سد از مردم جهان می‌اندیشند، سه در سد فکر می‌کنند که می‌اندیشند و نود و پنج در سد حاضرند بمیرند اما فکر نکنند.

«اگر هرکسی به اندازه فهم و شعورش سخن می‌گفت، چه سکوت لذت بخشی دنیا را فرا می‌گرفت.

«جامعه آزاد جایی است که اگر کسی نخواهد هم‌رنگ جماعت شود، در امنیت باشد.

«اگر ما فهمیدیم برده‌داری اشتباه است و زمین مسطح نیست چرا خدا نتوانست بفهمد؟

«حقیقت این است، یا همه مردم پیامبر هستند یا خدایی وجود ندارد.

«ما می‌خواهیم هرآنچه از کودکی بخوردم دادند روی خودشان بالا بیاورم.

«آنچه را که مذهب از من دزدید، آتیه‌یسم به من بازگرداند

بیل فلاول

«انسانی که نمی‌داند با این زندگی چکار کند معمولاً به دنبال زندگی پس از مرگ است.

آنا تول فرانس

توضیح ضروری - در بیداری شماره ۷۶ صفحه ۹ در نوشته یک نامه از ژنو، سطر ۱۷ اشتباهی از سوی ما رُخ داده و از «ننامد»، «بنامد» چاپ شده. با پوزش بسیار، توضیح و تاکید نویسنده نامه چنین است. طریقت همان شریعت و شریعت همان طریقت بوده و مکمل همدیگر می‌باشند و این دو مقوله از هم تفکیک شدنی نیستند اشتباه در هنگام خلاصه کردن نامه بوجود آمده است.

با پوزش دوباره از آقای مرتضا برقی نویسنده نامه.

خود مؤمنان ثابت می‌کنند که اسلام و شیعه غیر از دروغ و مهمل چیزی نیست!

دکتر محمد علی مهر آسا

باره‌ی صفاتی که اصلاً در حسن وجود نداشته است به او نسبت داده است. از آن جمله یکی پرهیزکاری؛ و دیگری جود و سخا و بخشیدن مال و دارایی خویش به مستمندان. در حالی که تمام سیره نویسان و تاریخ نگاران اسلامی دو صفت قوی در حسن را متفقاً قبول دارند و به آن اشاره کرده‌اند. یکی علاقه مفرط به زن و ازدواج دائم و منقطع در حسن بوده است؛ به گونه‌ای که تاریخ تعداد زنان او را ۹۲ نفر ذکر کرده است. در این راه چنان تندروی می‌کرد که پدرش علی هم که خود حدود ۱۷ زن گرفته بود به مردم توصیه کرد از این تاریخ دخترتان را به حسن به همسری ندهید... صفت دیگر علاقه به پول بود؛ به گونه‌ای که پس از شش ماه خلافت، با گرفتن چند میلیون دینار از معاویه مقامش را به دشمن خونی پدرش فروخت. هر دو صفت فوق خلاف پرهیزکاری و تقوی و نشان هیزی و مال پرستی است. پس آقای نویسنده دو صفت دروغین و نداشته را به حسن اهدا کرده است که درست عکسش صادق است.

بخش دیگر نیرنگ آقای اسماعیل علوی در تنظیم این نوشتار مربوط به نوع پرسش حضرت محمد از پدر و مادر بچه است. محمد می‌پرسد اسم فرزندانم را چه گذاشته‌اید؟ در حالی که حسن فرزند او نیست و نتیجه مزاجت و همخوابگی علی و فاطمه است. اما این دروغ را نویسنده برای این سرهم کرده است که نشان دهد کسانی که به سادات مشهورند و ادعای سید بودن دارند، فرزند محمندن و باید اولاد آن حضرت خوانده شوند؛ و علیرغم ابتر بودن محمد و نداشتن پسر برای ادامه‌ی نسل، گروه علویان و بازماندگان خانواده علی را اولاد محمد معرفی کنند. در حالی که آنان همه نسل ابوطالبند. و ابوطالب نیز هیچگاه اسلام را قبول نکرد و با همان بت پرستی مرد. بنابراین این همه سادات، اولادان یک بت پرستند!!

نوشتن چنین دروغ‌ها و ساختن این چنین نیرنگهایی است که سبب شده است مفتی‌های متعصب تسنن، گروه شیعیان را مرتد و از دین خارج شده بنامند و از زمره مسلمانان بیرون اندازند. نتیجه این که گروه‌های مختلف سنی متعصب و متحجر همچون «داعش» به وجود می‌آید که جهان را با سلاح خانه یکی گرفته‌اند و هر غیر خودی را سر می‌برند.

دین اسلام سراسر از دروغ و دغل درست شده و سرچشمه گرفته است. مذهب شیعی که شاخه‌ای حرمزاده از این دین است، سد برابر خود اسلام دروغ و دغل و فساد در خود دارد.

روز پانزده ماه قمری رمضان، در تقویم شیعه‌ها روز تولد حسن نخستین فرزند علی ابن ابوطالب و فاطمه بنت حضرت محمد است. چنین تاریخی درست یا غلط روزی مقدس برای پیروان متعصب شیعه دوازده امامی است؛ زیرا حسن امام دوم و معصوم چهارم شیعیان (پس از محمد و علی و فاطمه) در این روز وارد عالم هستی شده است. به همین جهت روزنامه‌های داخل کشور ایران همه با هم در مسابقه بزرگداشت این روز کورس گذاشته بودند و با شعر و نثر هر یک خواسته بود از دیگری پیشی گیرد؛ و چه بند تنبانهایی به نام شعر بافته بودند!

در میان نوشته‌های نثر روزنامه‌ها، نوشتاری به قلم فردی به نام «اسماعیل علوی» در روزنامه «اعتماد» از هر نظر برای من جالب توجه و حتا حیرت‌افزا بود. آقای اسماعیل علوی که نام شناسنامه‌ای اش «علوی» نشان می‌دهد خود را در زمره اولاد و اعقاب علی ابن ابوطالب می‌شناسد و به ادعای خود و همطرازانش خویشان را سادات و اولاد محمد نیز معرفی می‌کنند، چنان دروغ‌هایی در این نوشتار به هم بافته است که تنها از پیروان تشیع علوی ساخته است و چنین کذابانی فقط در میان این آیین دروغین قابل رؤیت‌اند.

آقای اسماعیل علوی نوشته‌اند:

«... به حضرت محمد خبر رسید که دخترش فاطمه زائیده و پسری به دنیا آورده است. بسیار شادمان شد و با عجله خود را به خانه علی رساند و نوزاد را در آغوش گرفت و بوسید... سپس در گوش راستش اذان، و در گوش چپش اقامه نماز خواند؛ و از علی پرسید نام فرزندانم (!) را چه نهاده‌اید؟ علی پاسخ داد هنوز چیزی در نظر نداریم و منتظر فرمایش شما بودیم. محمد پاسخ داد کاری نیک کرده‌اید و من هم پیش از پروردگارم کاری نمی‌کنم و منتظر سروش غیبی‌ام! هنوز این گفتگو به پایان نرسیده بود که حضرت محمد فرمود سروش غیبی پیام داد که نام نوزاد را حسن بگذارید پس حضرت محمد به آنان گفت نامش حسن است.

ای بر دروغگو لعنت؛ آخر چرا شرمی نمی‌کنید. محمد جز برای تصاحب زنان زیبا، هیچ شتابی در کارش نبود! آخر خدا برای نامگذاری حسن هم به وحی متوسل شده است؟! البته خدایی که برای میان تنه محمد جبرئیل را روانه زمین می‌کند، برای این نامگذاری نیز لابد چنین کرده است. این خدای عالمیان نیست، این خدای خانواده محمد است!

سپس نویسنده دو ستون و نیم دیگر چرند بافی و دروغگویی در

ایرانی خوش باور، یا.....؟

برای بیشتر مردم مسلمان ایران آسان نیست بپذیرند سخنان و داستانهایی که تا بحال از رسانه‌ها و بالای منبرها شنیده‌اند حقیقت ندارد. بین همه ایرانی‌ها هم کسی نیست که داستان «علی اصغر» و تیر خوردن او را نشنیده باشد. آیا به روایت درست تاریخ این ماجرا اتفاق افتاده است؟ واقعیت چیست؟ همه آنچه که امروز در باره رخداد کربلا گفته می‌شود و گفته‌اند تنها برگرفته از یک کتاب کوچک است بنام «مقتل حسین» که شخصی بنام ابو مخنف در باره جنگ کربلا نوشته است. این کتاب قدیمی‌ترین و تنها اثری بوده که این ماجرا را بدون ارائه سند فقط به روایت از ناظران جنگ شرح داده است و واقعه کربلا و ماجرای تیر خوردن علی اصغر را در هیچ کتاب و نوشته دیگری نمی‌بینید. و این کتاب هم در زمان ما وجود ندارد.

تنها مرجع‌های قدیمی و معتبر به جای مانده از رخداد کربلا یکی تاریخ طبری و دیگری تاریخ بلاذری است که این دو، روایت‌های خود را از جنگ کربلا به نقل از همین کتاب «مقتل حسین» بازگو می‌کنند و سند دیگری ارائه نمی‌دهند. جالب است بدانیم در هیچ کدام از این نوشته‌ها چه در «مقتل حسین» و چه در کتابهای تاریخ طبری و بلاذری هیچ سخنی از تیر خوردن علی اصغر نیست! و این مراجع هیچگاه نامی از فرزندی به نام علی اصغر برای امام حسین نمی‌برند اما اگر ماجرای علی اصغر درست نیست و واقعیت ندارد پس چگونه نام او به یکی از جدا نشدنی‌ترین شخصیت‌های کربلا تبدیل شده است؟

خالق ماجرای علی اصغر و سایر افسانه‌های کربلا دو شخص هستند یکی آخوندی بنام «شیخ مفید» (قرن ۵) و دیگری به نام «ابن کثیر» (قرن ۷) به گونه‌ای که تا پیش از اینها هیچ سخن مکتوب و حتی روایتی در این زمینه وجود نداشته است.

همه ماجراهای هیجان‌انگیز و سوزناک عاشورا نظیر خوردن تیر سه شاخ به علی اصغر، ذوالجناح، آب آوردن عباس، کشتن و کشته شدن سدها نفر از سپاه دشمن در یک حمله، همگی اثر ذهن‌های خلاق و مبتکر این دو آخوند است. بطوری که اگر منبعی برای رخداد عاشورا بخواهید به شما احادیث و روایت‌های این دو آخوند را می‌دهند که سدها سال پس از این واقعه به دنیا آمده بودند. حسین ۵۷ ساله و فرزند شش ماهه؟! شما اگر با زن و بچه‌ات هم که به جنگ بروی محال است بچه شش ماهه را بغل کنی و وارد میدان کارزار شوی که تیر به گلوئی او بخورد، بچه را در پشت تپه و سنگر داخل چادری می‌خوابانی و کسی را در کنارش می‌نشانی که به بچه آسیبی نرسد. کدام دیوانه‌ای بچه به بغل به جنگ می‌رود؟ ۱۴۰۰ سال است ایرانی‌ها برای یک داستان ساختگی گریه می‌کنند و به سر خود می‌زنند و این در حالی است که خود اعراب و خود فرزندان همان امام حسین به ما می‌خندند و متحیر هستند از این گمراهه رفتن و عقب ماندگی ما.

تصویر زیبای بهشت

هیچ تصویری دیدنی‌تر از چهره مسلمانانی نیست که در هنگام وارد شدن به بهشت ببینند، همسران مومن آنها به همراه دختران و خواهرانشان در آنجا حوری شده‌اند! و تند تند در حال سرویس دادن به مردان هستند و طبق خواست پروردگار این سروین تا جهان باقی است و خدا زنده است باید بدون وقفه ادامه یابد! قیافه‌ها دیدنی‌تر می‌شود هنگامی که می‌بینند عزیزان حوری شده آنها باید پاسخگوی نیازهای جنسی یک عده شل و پل شهید شده در جنگ و ریشوهای بوگندویی باشند که در آب سه و جب در سه و جب، هم پایین تنه خود را می‌شستند هم دهان و دندان‌های خود را.

دردناک‌ترین چیزی که در بهشت زندگی را بر مرد مؤمن مسلمان زهر می‌کند این است که عزیزان حوری شده آنها در اتاق‌هایی به آغوش دیگر مردان بهشتی می‌روند که اتاقها نه در دارد نه پنجره، چون خداوند روی مسایل جنسی مردان خیلی حساس است و علاقه او را به اینگونه مسایل از دستورها و آیه‌های امور جنسی پیامبر اسلام در قرآن به خوبی می‌توان درک کرد. به همین دلیل است که در بهشت اعمال جنسی مؤمنین حضوری و در ملاء عام صورت می‌گیرد. و هرکار خدا حکمتی دارد که هیچ تنابنده‌ای حتا خودش هم نمی‌داند! و غمبارترین چهره مسلمانان زمانی نمایان می‌شود که بفهمند الله و اسلام و محمد آل محمد چه کلاه گشادی سر آنها گذاشته‌اند که نه این دنیا را دارند نه آن دنیا را.

میرزا آقا عسگری مانی

به شما بر نخورد

این روزها بیشتر «حیات وحش» را در تلویزیون نگاه می‌کنم چون حیوانات داعش ندارند، طالبان و القاعده و حزب الله ندارند، خمینی و خامنه‌ای و لاریجانی ندارند، آدمکش‌های کراواتی و عمامه‌ای ندارند، هموعان خود را نمی‌کشند، نمی‌خورند، به دار نمی‌کشند، حیوانات سر هموعان خود را نمی‌برند، قرآن و پیامبر و الله و دین ندارند. امام و ولی فقیه ندارند، کارتل‌های بزرگ ندارند، زندان و شکنجه‌گر ندارند، بمب افکن و کلاشینکف ندارند، حیوانات «اشرف مخلوقات» ندارند، دین و اخلاق و قانون ندارند، دانشگاه و کلیسا و مسجد ندارند.

این روزها به دنیای حیوانات نزدیک شده‌ام، از نام «انسان» حالم بهم می‌خورد، شاید هم حیوان شده‌ام، اما شوربختانه هنوز روی دو پا راه می‌روم و در میان دوپایان زندگی می‌کنم. لطفاً به شما بر نخورد، شما انسانید. خوش به حالتان.

Thinking points for Iranian youth

1172 incoming freshman to Harvard responded to their freshman survey, which included question about religious belief. The results made me smile ear-to-ear:

18 percent said they are Protestant, 19 percent a Catholic, 10 percent as Jewish, 3 percent are Muslim, 5 percent Buddhist and Hindu, 35 percent said they are Atheist or Agnostic, while 10 percent choose the "other" category.

The Harvard News sept,5, 2014 by, JT Eberhard

با ما با راههای زیر تماس بگیرید: 858-320-0013
bidari2@Hotmail.com www.bidari.org

حیف است بیداری‌های مجلد شده را در خانه نداشته باشید -
۶۰ شماره بیداری را بصورت ۳ جلد کتاب به نام خردنامه
بیداری تهیه کرده ایم هر جلدی فقط ۳۵ دلار.

برای تهیه آن به کتابفروشی‌های معتبر و یا به دفتر نشریه بیداری
۰۰۱۳-۳۲۰-۸۵۸) تلفن کنید.

چه زمانه ایست: ۲۷۲۳ مادی - ۲۵۷۳ هخامنشی - ۲۵۵۳
شاهنشاهی - ۳۷۵۲ زرتشتی - ۵۷۷۵ عبری - ۲۰۲۱۴
میلادی مهرماه ۱۳۹۳ خورشیدی - ۱۴۵۳ قمری - ۷۰۳۵
آریایی میتراپی

بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

سخنی با صاحب رادیو ۶۷۰ لس آنجلس

با احترام و درود به شما آقای جان پیلی صاحب رادیو ۶۷۰ فارسی زبان لس آنجلس و یا شخص مسئول.

متأسفانه شکایت‌های مردم از دست برخی برنامه‌ها و بعضی برنامه سازان شما رو به فزونی دارد. در این رادیو به تلفن‌های مردم مؤدبانه پاسخ داده نمی‌شود و گوشی را به آسانی کسی بر نمی‌دارد.

برنامه عصر رادیو شده است منبع پخش خرافات و مسموم کردن اندیشه جوانان.

دراویش سییل دراز علی‌الهی زیرکانه جایگزین مسلمانان ریش دراز داعشی می‌شوند فالگیران و جن‌گیران در این برنامه فضای رشد پیدا کرده و به جان مردم انداخته شده‌اند. بدبختانه شما هم که فارسی بلد نیستید و کسی هم جرأت نمی‌کند مسائلی را که در آنجا می‌گذرد به شما گزارش دهد. ما هم هرچه دوستانه و به اشاره به آقایان گفتیم، دوستان بدتر کردند، هرچه روشنفکران ایرانی مانند آقایان دکتر شجاع‌الدین شفا، پرفسور جمالی، پرفسور انصاری، دکتر هولاکویی و حتی دکتر تیری می‌بافند و سعی می‌کنند ایرانیان روی به خرد و دانش بیاورند این برنامه تلاش آن‌ها را رشته می‌کند. ما از شما می‌خواهیم جلوی بدآموزی‌ها و خرافه پروری‌های این برنامه‌ها را بگیرید تا بین جامعه ایرانی و این رادیو مشکل اساسی پیش نیاید. ما تا گرفتن نتیجه اعتراض مردم را منعکس خواهیم کرد. این نامه در تاریخ اول اکتبر ۲۰۱۴ برای آقای پیلی فرستاده شد.

U.S.A

San Diego CA 92192

P.O.BOX 22777

BIDARI بیداری

Post Std
U.S. Postage
Paid
San Diego, CA
Permit No. 2129